

GLOBALIZATION & FEDERALISM

<http://www.ghandchi.com/310-GlobalFed-plus.htm>

گلوبالیسم و فدرالیسم

متأسفانه بسیاری از مقالات موافقین و مخالفین فدرالیسم در ایران، بحث‌های بسیار کهنه‌ای هستند. هرچند بسیاری از نویسندگان این نوشته‌ها از دیدگاه‌های کهنه شده خسته و خواهان آینده‌نگری هستند، اما بخاطر عدم آشنائی با تئوری‌ها و تحقیقات جدید، بحث‌های عهد‌لنین درباره حق ملل در تعیین سرنوشت را تکرار میکنند، و در نتیجه ارزیابی درستی از موضوع اقلیت‌های ایران در دنیای کنونی ارائه نمیکنند. حتی از تجربه واقعی شوروی حرفی نمی‌زنند، و فکر میکنند اشکال آن بوده که اصل ایده‌های لنین در شوروی پیاده نشده است، و گویی ما در ایران قرار است آن ایده‌ها را بهتر از روسها پیاده کنیم، تا به نتیجه مطلوب برسیم. عده‌ای دیگر نیز که مخالفین فدرالیسم هستند، همان بحث‌های قدیمی رژیم شاه و ناسیونالیست‌های افراطی ایران را تکرار میکنند، گویی که ایران و دنیا همان ایران و دنیای عصر صنعتی است.

واقعیت امر این است که دلیل آنکه در سه دهه گذشته مسأله ملیتها در اروپا و دیگر نقاط جهان با حدت بسیار زیادی مطرح شده است، بخاطر توسعه گلوبالیسم بوده است. در گذشته حتی زمانی که اقلیت‌های ملی از حق تعیین سرنوشت حرف می‌زدند، در عمل وقتی میدیدند یک دولت ملی از منافع اقتصادی آنها در مقابل دولت‌های دیگر پشتیبانی میکند، از بسیاری حقوق فرهنگی و اجتماعی خود چشم‌پوشی میکردند و زبان رسمی کشوری که در آن قرار داشتند را می‌پذیرفتند، و تن به پذیرش دولت‌های مرکزی‌ای میدادند، که حتی خود آن‌ها در آن رژیم‌ها نماینده‌ای نداشتند.

از سوی دیگر بسیاری اوقات دولت‌های مرکزی‌ای حتی دیواری به دور کشور میکشیدند و آن را رمز پیروزی اقتصادی اعلام میکردند، مثلاً شوروی و چین هر کدام به نوعی چنین طرح‌هایی را در زمان استالین و مائو به پیش بردند.

امروز نه شرایط اقلیت‌های ملی مثل عصر صنعتی است، و نه شرایط دولت‌های ملی نظیر آن دوران است. اقلیت‌های ملی در بالکان در دو دهه گذشته، و در کردستان عراق در دهه قبل و حتی هم اکنون، امکانات بیشتری در سیستم گلوبال برای خود می‌بینند، تا در یک دولت ملی که بخواهد از آن‌ها در مقابل دولت‌های ملی دیگر حمایت کند. در واقع این دلیل پایه‌ای تر همکاری کردهای عراق با نیروهای بین‌المللی در طی سقوط رژیم صدام بوده است.

همچنین رژیم‌هایی که نتوانند در سیستم گلوبال کار کنند، فرو می‌پاشند، حتی اگر نظیر رژیم شوروی و صدام نبوده و منتخب مردم خود باشند. چرا که در دنیای کنونی، یک مقام غیر انتخابی گلوبال، نظیر رئیس سازمان ملل، و یا رئیس صندوق بین‌المللی پول، نقش مهمتری از یک نماینده انتخابی مجلس یک کشور دارد، و اتفاقاً یک معضل مهم دنیای کنونی ایجاد ساختارهای جدید برای دموکراسی در این سازمان‌های گلوبال است.

چرا یک شهروند عادی در آمریکا میتواند در انتخاب رئیس جمهور تأثیر گذارد، اما در انتخاب رئیس سازمان ملل اثری ندارد. به همین گونه، شهروندان دیگر کشورها، وقتی حتی رئیس سازمان ملل ممکن است بیشتر در زندگیشان تأثیر داشته باشد تا رئیس کشور خودشان.

متأسفانه بجای کوشش برای حل این معضلات، و دموکراتیزه کردن سازمانهای گلوبال، برخی نیروهای مترقی در غرب به دنبال نابودی گلوبالیسم هستند، و عملاً بازگشت به ناسیونالیسم را راه حل برای مسائلی نظیر انتقال شغل های غرب که به هند و تایوان میدانند، که من در [جای دیگر](#) بحث کرده ام.

از موضوع دور افتادم و اجازه دهید به بحث ملیت ها برگردم. اینکه در یوگسلاوی انقدر آسان صرب ها شکست خوردند، بخاطر این نبود که کمونیسم پاشیده بود، بلکه به این خاطر بود که دولت ملی نمیتوانست حمایتی برای اقلیت های مختلف ناراضی ایجاد کند، که آنان را حاضر کند از حقوق خود چشم پوشی کنند. در واقع ضدیت با گلوبالیسم بیشتر به ضرر کشورهای در حال توسعه است، که امروز نظیر هند و تایوان قادر شده اند بسیاری از مشاغل پر درآمد غرب را به کشور خود جذب کنند.

در نتیجه اگر یک اقلیت ملی نتواند به توافق با ملیت های دیگر یک کشور، برای زندگی در احترام متقابل راه یابی کند، امروزه براحتی وارد ارتباط مستقیم با دنیای اقتصادی گلوبال میشود. یعنی این اتفاقی نبود که در یوگسلاوی چنین شد، و همچنین در عراق. در مورد دوم، در حقیقت کردهای عراق میخواهند کل عراق را متحد و رهبری کنند، و کسانی نظیر طالبانی خود بخش مهم این رهبری مترقی هستند، و گرنه بسیار سریعتر از اقلیت های ملی یوگسلاوی، کردستان عراق کشوری مستقل میشد، حتی با همه تهدیدات جمهوری اسلامی و ترکیه.

در ایران نیز اگر نیروهای دموکراتیک به روشنی از یک حکومت فدرال پشتیبانی نکنند، نه تنها کردستان، بلکه اقلیت های ملی دیگر ایران هم ممکن است از ایران جدا شوند. با زور و تهدید در باره تجزیه طلبی، نظیر رژیم شاه و بعضی نیروهای ناسیونالیست فارس در گذشته، نمیشود با اقلیت های ملی در این عصر گلوبالیسم روبرو شد. در واقع خود ناسیونالیسم ملت های بزرگ است که پایه خود یعنی جامعه صنعتی را از دست داده است، و در خطر است، و نه خواست های اقلیت های ملی که دنیای گلوبال به نفعشان است.

عصر ما زمان ناپلئون نیست و ناسیونالیسم به شکل میهن دوستی در یک سیستم همکاری دوستانه در یک کشور میتواند وجود داشته باشد. اما ناسیونالیسم دیگر تعیین کننده ارزش های عصر حاضر نیست. امروزه ارزش های جهانی برای متحد کردن مردم اهمیت مییابند. اگر دولت های ملی جامعه صنعتی، به روابط ملوک الطوائفی و قبیله ای و خانوادگی به مثابه مبنای روابط اقتصادی پایان دادند، و بیشتر و بیشتر آنها را به صورت نهادهای داوطلبانه در آوردند، اقتصاد گلوبال هم به عمر ناسیونالیسم به مثابه مبنای اقتصادی جامعه پایان میدهد.

حکومتهای دوام میاورند که بیشتر به نیازهای گلوبال توجه کنند، نظیر رهبران کنونی روسیه، و نه آنان که نظیر رهبران سابق شوروی میخواستند ناسیونالیسم روس را بر نیمی از اروپا و آسیا تحمیل کنند.

در رساله [کردستان و شکل گیری دولت مرکزی در ایران](#) نشان دادم که چگونه قدرالیسم میتواند به شکوفایی ایران دموکراتیک آینده بیانجامد. همچنین در نوشته ام تحت عنوان [چرا فدرالیسم برای کردستان و بقیه ایران](#)، بحث کردم که چرا فدرالیسم راه همکاری ملیت های مختلف ایران برای توسعه آینده ایران بسوی جامعه فراصنعتی است، و جمع بندی کردم که برای قانون اساسی آینده:

" آنچه امروز لازم است طرح ساختارهای فدرال برای قوه قضائیه، مقننه، و مجریه است، همانکاری که [مدیسون](#) برای آمریکا انجام داد، و نیابستی از تکراری بودن ارگان های مشابه در سطوح دولت فدرال و دولت محلی هراس از بوروکراسی داشت، چرا که این بررسی و توازن را باعث میشود وگرنه یک ارگان واحد بدون تعدد هم میتواند بوروکراتیک باشد، و راه حل بوروکراسی در جامعه فراصنعتی، حذف [تعدد](#) نیست، بلکه در استفاده از تکنولوژی جهت جایگزینی بوروکراسی ارگانهای دولتی است، چه در سطح فدرال و چه محلی."

به امید **جمهوری** آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایر انسکوپ

<http://www.iranscope.com>

20 دی 1382

2004, 10 January

ضمیمه:

فدرالیسم

<http://www.ghandchi.com/index-Page16.html>

گلوبالیسم

<http://www.ghandchi.com/index-Page19.html>

مقالات تئوریک

<http://www.ghandchi.com/BasicWritings.htm>